

گفت‌وگوی
روزنامه صبا با بابک
مینایی، کارگردان
مستند «راوی جاده
ابریشم»

مادر فلک دیگر

چون بهروز رضوی

نخواهد زایید

بسیاری از مخاطبان جالب توجه بود... من مطمئنم اگر از نزدیکان ایشان سؤال کنید، خواهند گفت سالی نبود که فیلمنامه‌ای به دستشان نرسد و از ایشان برای بازیگری دعوت نشود؛ اما همان سختگیری و وسواسی که در انتخاب آثار داشتند، باعث می‌شد ما تنها در موارد معدودی شاهد حضور تصویری ایشان باشیم.

ما معمولاً قدر بزرگان را دیر می‌دانیم

از سال ۹۸ یا ۹۹، در ساختمان پخش رادیو، کمد آقای محمد صالح علا قفل مانده است و این موضوع برای من معنای خاصی دارد.

این اتفاق حکایت از آن دارد که آقای صالح علا امروز در میان ما هستند، خداوند صد سال عمر باعث به ایشان بدهد، اما از ظرفیت، دانش و تجربه ایشان آن گونه که باید استفاده نمی‌شود. ما معمولاً منتظر می‌مانیم اتفاقی بیفتد و آن شخصیت دیگر در میان ما نباشد؛ آن وقت پیام تسلیت می‌نویسیم، مصاحبه می‌کنیم و یادشان را گرامی می‌داریم. متأسفانه این اتفاق درباره بسیاری از بزرگان فرهنگ و هنر ما رخ داده و می‌دهد.

بهروز رضوی فقط یک گوینده نبود

بهروز رضوی یک انسان جامع‌الاطراف بود. شاید اگر خواهیم او را صرفاً در عنوان «گوینده» خلاصه کنیم، در حقیقت کم‌لطفی کرده‌ایم. او نویسنده بود، ویراستار ادبی بود و در حوزه‌های مختلف فرهنگی دانش و تسلط کم‌نظیری داشت.

خاطر هست در برنامه یکشنبه‌های رادیو پیام که از ساعت ۱۴ تا ۱۸ روی آنتن می‌رفت و در سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ نیز در آن حضور داشتند، بارها دیده بودم که متن‌ها را به شکل کامل بازبینی و اصلاح می‌کردند. متن نهایی معمولاً با آنچه در ابتدا در اختیارشان قرار می‌گرفت، تفاوت‌های زیادی پیدا می‌کرد.

مردی که موسیقی را می‌شناخت

بهروز رضوی آن قدر به موسیقی و ترانه مسلط بودند که گاهی به تهیه‌کننده برنامه پیشنهاد موسیقی هم می‌دادند.

تهیه‌کننده شیفت یکشنبه‌ها، که خود از شاگردان استاد شجریان است، بارها شاهد این موضوع بود. آقای رضوی گاهی می‌گفتند: «علیرضا، فلان ترانه را نمی‌خواهی پخش کنی؟» یا پیشنهاد می‌دادند که ابتدا قطعه موسیقی خاصی پخش شود و سپس متن روی آن خوانده شود. این میزان اشراف و آگاهی نسبت به موسیقی و ترانه برای بسیاری از ما شگفت‌انگیز بود.

حتی ترانه مشهور مرحوم مرجان با مطلع «باد اومد و تو جنگلا قدم زد، اسم تو رو قلم زد» نیز سروده خود آقای بهروز رضوی بود؛ موضوعی که شاید بسیاری از مخاطبان از آن اطلاع نداشته باشند.

صدای بهروز رضوی از معدود صداهایی بود که می‌توان آن را شناسنامه ایران دانست. با خاموشی صدای بهروز رضوی، یکی از ماندگارترین روایت‌گران صوتی ایران از میان ما رفت؛ صدایی که برای سال‌ها بخشی از حافظه شنیداری و عاطفی یک نسل بود و حالا جای خالی‌اش در رادیو و فرهنگ این سرزمین به‌سادگی پر نخواهد شد.

بابک مینایی، مستندساز و کارگردان «راوی جاده ابریشم»، معتقد است بهروز رضوی تنها یک گوینده نبود، بلکه یکی از معدود صداهای هویت‌ساز ایران به شمار می‌رفت؛ صدایی که اعتبار حرفه‌ای، دانش فرهنگی و منش انسانی را توأمان را خود داشت و فقدانش برای جامعه فرهنگ و هنر ایران جبران‌ناپذیر است.

سمیرا جعفری
گفت‌وگو



مطمئناً مادر فلک دیگر چون آقای رضوی نخواهد زایید. واقعاً جامعه صدا، جامعه هنر و جامعه فرهنگ ما داغدار هستند.

صدای آقای رضوی از آن صداهایی بود که می‌توان آن را شناسنامه ایران دانست. به گمان من، تعداد افرادی که بتوان چنین تعبیری درباره آنان به کار برد، از انگشتان یک دست فراتر نمی‌رود و متأسفانه این سال‌ها یکی پس از دیگری از میان ما می‌روند. عجیب آنکه وقتی به تقویم نگاه می‌کردم، متوجه شدم سه نفر از این صداهای شاخص در خرداد ماه از جمع ما رفته‌اند؛ یکی جناب آقای رضوی که امروز صبح خبر درگذشتنشان را شنیدم، دیگری آقای پرویز بهرام و همچنین استاد خودم، آقای مهران دوستی. گویی خرداد، ماهی است که صداهای ماندگار این سرزمین راز ما می‌گیرد....

اعتباری که به آسانی به دست نیامده بود

ایشان از جمله هنرمندانی بودند که برای اعتبار حرفه‌ای خود ارزش ویژه‌ای قائل بودند. هر متنی، هر برنامه‌ای، هر پیشنهاد کاری و هر حضوری را نمی‌پذیرفتند و همین سختگیری باعث شده بود جایگاه و اعتباری فراتر از بسیاری از هنرمندان هم‌نسل و حتی نسل‌های بعد از خود پیدا کنند...

واقعاً تصور اینکه در همین سال‌های اخیر ایشان را در یک سریال شبکه نمایش خانگی ببینیم، اتفاقی قابل توجه بود. البته پیش از این نیز در تله‌فیلم‌ها، فیلم‌ها و سریال‌هایی حضور پیدا کرده بودند، اما اینکه در سال‌های اخیر دوباره مقابل دوربین قرار گرفتند، برای



فقدان یکی از شناسنامه‌های صدای ایران

اولین برخورد من با جناب آقای رضوی به مستند «راوی جاده ابریشم» که پرتوی از زندگی آقای پرویز بهرام بود، برنمی‌گردد. به واسطه فعالیت در رادیو، سال‌ها این توفیق را داشتم که یا در زمان برنامه‌های زنده و یا در برنامه‌هایی که به صورت تولیدی ضبط می‌کردم، در حضور جناب آقای رضوی باشم و با ایشان دیدار و گفت‌وگو داشته باشم.

در واقع، هماهنگی لازم برای حضور ایشان در مستند «راوی جاده ابریشم» نیز در استودیوهای رادیو انجام شد. با ایشان هماهنگ کردم و قرار ملاقاتی را ترتیب دادم. به واسطه شناختی که از من داشتند و محبتی که همواره نشان می‌دادند، دعوت ما را پذیرفتند.

خاطر هست یک روز، پس از ضبطی که در خیابان یوسف‌آباد داشتند، من و فیلمبردارم را پذیرفتند تا خاطراتی را که به واسطه سال‌ها همکاری و همنشینی با جناب آقای بهرام داشتند، برای ما نقل کنند و در فیلم مستند ثبت و ضبط شود و به یادگار بماند. همان روز برای ما بسیار آموزنده بود. ما آمده بودیم تا خاطرات مرحوم بهرام را از زبان آقای رضوی ثبت کنیم، اما برای من که خودم نیز در حوزه گویندگی فعالیت می‌کنم، آن دیدار به یک کلاس درس تبدیل شد. محو صحبت‌های ایشان شده بودم و دیگر احساس نمی‌کردم در مقام کارگردان حضور دارم؛ گویی نشسته بودم تا نکات و ظرایف گویندگی را از آقای رضوی بیاموزم...

این رفتار، بخشی از منش و مرام ایشان بود. نگاه نمی‌کردند که صرفاً یک گفت‌وگو ضبط شده و کار به پایان رسیده است. بنده را به عنوان یک همکار رادیویی نیز می‌شناختند و همین نگاه انسانی باعث می‌شد حتی پس از پایان کار هم خود را نسبت به اطرافیان مسئول بدانند.

ویدئو

گلاسنگ

